

# غار تگری اجتماعی

## مدل فرهنگی و پدیده همگانی جامعه امروز ایران

نعمت الله فاضلی

استاد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی

یکی از پدیده های همگانی در جامعه امروز ما ایران غارتگری اجتماعی است. غارتگری اجتماعی عبارت است از اینکه، رفتار افراد در موقعیت های مختلف زندگی و کار به گونه ای است که گویی تصور می کنند، به هر شیوه ممکن می توانند و باید از مجموعه منابع و فرصت هایی که در اختیار دارند؛ حداکثر بهره را داشته باشند. فارغ از آنکه این بهره جویی یا استفاده چه پیامدهایی برای سازمان، محل کار یا به طور کلی برای جامعه دارد. ناگفته نماند معمولاً افراد، این استفاده حداکثری از فرصت های خود را فارغ از ماهیت عمل آنها که منطبق بر قانون است یا نیست انجام می دهند.

غار تگری اجتماعی به شیوه های بسیار متفاوت و متکثری در مجموعه وسیعی از موقعیت های اجتماعی و کاری آشکار می شود. از ساده ترین رفتارهای غارتگرانه می توان به رفتارهای هر یک از ما در زندگی روزمره اشاره کرد برای مثال وقتی موتور سواری از پیاده رو برای رسیدن سریعتر به مقصد استفاده می کند و به نوعی در حال غارت فضای شهری است. در همین راستا، وقتی کارمندی در محیط اداری خود و در زمان کار، حداکثر استفاده را برای پیگیری فعالیت های غیر سازمانی یا شخصی خود انجام می دهد یا اینکه از امکانات سازمان برای اهداف شخصی استفاده می کند، نیز نوعی غارتگری اجتماعی محسوب می شود. این مسئله در سطوح بالاتر هم مشاهده می شود هنگامی که مدیران و کارگزاران دولت و حکومت از موقعیت شغلی و پست سیاسی و سازمانی خود حداکثر بهره برداری را برای اهداف شخصی به کار می برند، در تمام این موارد می توان گفت به مجموعه فرصت ها و هر شکلی از دارایی های عمومی نوعی تجاوز و تعدی صورت گرفته است. در اینجا می توان از مفاهیم ساده تر مانند قانون گریزی، اختلاس، رشوه و سرپیچی های مختلف از قانون و مقررات جامعه نیز نام برد.

### غار تگری اجتماعی

جامعه امروز ما را باید پدیده ای دانست که در درون حرکت تاریخی معاصر ما و در نتیجه ناتوانی برای ساختن یا تاسیس کردن موسسات اقتصادی مدرن شکل گرفته است. نهاد قانون و نظام دیوان سالاری را باید بزرگترین و مهمترین شکل جامعه مدرن دانست و مادامی که ما در شکل دادن نظام دیوان سالاری توانمند ناکام باشیم به همان میزان موقعیت های غارتگرانه در جامعه به وجود می آید.

غار تگری اجتماعی پدیده ای فراتر از رفتارهای صرفاً نابهنجار یا قانون گریز است به طوری که می توان گفت این پدیده امروزه به صورت نوعی الگو یا مدل فرهنگی یا شکلی از معنا به صورت موثر و عملی در جامعه سیطره پیدا کرده است. در این مدل فرهنگی، به نوعی افراد، سازمان ها، روال ها و رویه های حاکم بر جامعه گویی آمادگی دارند تا با تمام اشکال ساخت و ساخت یا زدو بند برای استفاده از فرصت یا رسیدن به موفقیت، با افراد همکاری کند. غارتگری اجتماعی نوعی ساختار احساسی و شناختی است که نه تنها اجازه اشکال گوناگون بهره برداری و سودجویی یا فرصت طلبی را به افراد می دهد که به نوعی این بهره مندی ها و سودجویی

غار تگری اجتماعی به شیوه های بسیار متفاوت و متکثری در مجموعه وسیعی از موقعیت های اجتماعی و کاری آشکار می شود. از ساده ترین رفتارهای غارتگرانه می توان به رفتارهای هر یک از ما در زندگی روزمره اشاره کرد برای مثال وقتی موتور سواری از پیاده رو برای رسیدن سریعتر به مقصد استفاده می کند و به نوعی در حال غارت فضای شهری است. در همین راستا، وقتی کارمندی در محیط اداری خود و در زمان کار، حداکثر استفاده را برای پیگیری فعالیت های غیر سازمانی یا شخصی خود انجام می دهد یا اینکه از امکانات سازمان برای اهداف شخصی استفاده می کند، نیز نوعی غارتگری اجتماعی محسوب می شود. این مسئله در سطوح بالاتر هم مشاهده می شود هنگامی که مدیران و کارگزاران دولت و حکومت از موقعیت شغلی و پست سیاسی و سازمانی خود حداکثر بهره برداری را برای اهداف شخصی به کار می برند، در تمام این موارد می توان گفت به مجموعه فرصت ها و هر شکلی از دارایی های عمومی نوعی تجاوز و تعدی صورت گرفته است. در اینجا می توان از مفاهیم ساده تر مانند قانون گریزی، اختلاس، رشوه و سرپیچی های مختلف از قانون و مقررات جامعه نیز نام برد.

### ناتوانی جامعه ما در تخصیص نوعی نظام سیاسی

دموکراتیک مبتنی بر آرای واقعی و اصیل مردم شاید یکی از علل اصلی شکل گیری این مدل فرهنگی غارتگرانه است.

از سوی دیگر این تصور جمعی از فقدان شایسته سالاری، قانون مداری و عدالت در نظام اجرایی جامعه معاصر ایران به طور طبیعی و تدریجی این احساس جمعی را شکل داده که هر کس باید حداکثر تلاش خود را برای بهره جویی از این سازمان ها به کار بندد.

با برچسب نوعی داغ ننگ یا عمل نابهنجار نمی شناسند. گویی وقتی چیزی همگانی شد پس برای همگان است. در این مدل فرهنگی غارتگرانه نوعی فشار هنجاری برای کنترل و نظارت بر کنش های غارتگرانه وجود ندارد یا به شدت ضعیف شده است بلکه ندای درون یا صدای وجدان نیز به سختی ممکن است افراد را برای کنش های غارتگرانه شان سرزنش کند.

نکته ای که نباید از ذهن دور داشت آن است که غارتگری اجتماعی به منزله مدل فرهنگی در ایران معاصر شکل گرفته است. در واقع نظام دیوان سالاری در ایران معاصر از ابتدا تا به امروز نتوانست به صورت سازمان آرگانیک یا اندام وار در امتداد زندگی شغلی و ارزش ها و باورهای جامعه خود را تعریف کند از این رو گویی نظام بروکراسی، سازمان و دیوان سالاری به صورت امری بیرونی یا دیگری برای جامعه ما تعریف شد. از این رو باید گفت ناتوانی جامعه ما در تخصیص نوعی نظام سیاسی دموکراتیک مبتنی بر آرای واقعی و اصیل مردم شاید یکی از علل اصلی شکل گیری این مدل فرهنگی غارتگرانه است.

از سوی دیگر این تصور جمعی از فقدان شایسته سالاری، قانون مداری و عدالت در نظام اجرایی جامعه معاصر ایران به طور طبیعی و تدریجی این احساس جمعی را شکل داده که هر کس باید حداکثر تلاش خود را برای بهره جویی از این سازمان ها به کار بندد.

**در این میان ما حتی به سهم انسان ها و گروه های ساکن در ایران امروز نیز به گونه ای منصفانه و عادلانه نگاه نکرده و همه با هم در نوعی رقابت منفی تلاش کردیم تا با تشکیل ائتلاف های استراتژیک در درون سازمان ها یا از طریق پست ها و موقعیت های خود سهم گروه ها و افراد دیگر را از آن خود کنیم و تا جایی که مجال داشتیم به سهم یکدیگر، غارتگرانه نگریم.**

**نتیجه چنین غارتگری که کمتر از یک قرن رخ داده و پیش روی ماست.**

**این است که همه ما احساس ناامنی می کنیم و نمی دانیم چه آینده ای در انتظار ما و فرزندانمان است.**

**حتی دیگر نگران فرزندانمان هم نیستیم. بیش از هر چیز اغلب ما در فکر این هستیم که جان خود را به سلامت از این معرکه به در ببریم.**

غارتگری اجتماعی بیش از آنکه امری روانشناسانه یا بیماری فردی باشد نوعی ساختار احساسات است که باید آن را در وضعیت کلی حرکت تاریخی جامعه ایران در دوره معاصر جست و جو کرد. غارتگری اجتماعی را باید امری دانست که به نوعی از درون معاصر بیرون آمده است. در واقع این افراد نیستند که کنش های غارتگرانه را شکل می دهند بلکه کنش های غارتگرانه بخشی از عملکرد نهادی، سازمانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوران معاصر است.

غارتگری اجتماعی جامعه امروز ما را باید پدیده ای دانست که در درون حرکت تاریخی معاصر ما و در نتیجه ناتوانی برای ساختن یا تاسیس کردن موسسات اقتصادی مدرن شکل گرفته است. نهاد قانون و نظام دیوان سالاری را باید بزرگترین و مهمترین شکل جامعه مدرن دانست و مادامی که ما در شکل دادن نظام دیوان سالاری نتوانمند ناکام باشیم به همان میزان موقعیت های غارتگرانه در جامعه به وجود می آید.

بگذارید به زبان ساده تر این پدیده را توضیح دهم. در دوره معاصر ما به کمک فناوری ها و صنعت این توانایی را پیدا کردیم که تمام منابع طبیعی خود را به کنترل و سیطره در بیاوریم و در نتیجه این تسلط تکنیکی ما بر طبیعت و تاریخ مجموعه وسیعی از سرمایه های طبیعی، تاریخی و ... در اختیار مردم قرار گرفت؛ ما در دهه های اخیر همه ذخایر هزار ساله این سرزمین را بهره برداری کردیم. در واقع ما نه تنها دارایی گذشتگان را به غارت بردیم بلکه سهم آیندگان را نیز یکجا به یغما بردیم.

**بگذارید به زبان ساده تر این پدیده را توضیح دهم. در دوره معاصر ما به کمک فناوری ها و صنعت این توانایی را پیدا کردیم که تمام منابع طبیعی خود را به کنترل و سیطره در بیاوریم و در نتیجه این تسلط تکنیکی ما بر طبیعت و تاریخ مجموعه وسیعی از سرمایه های طبیعی، تاریخی و ... در اختیار مردم قرار گرفت؛ ما در دهه های اخیر همه ذخایر صدها هزار ساله این سرزمین را بهره برداری کردیم. در واقع ما نه تنها دارایی گذشتگان را به غارت بردیم بلکه سهم آیندگان را نیز یکجا به یغما بردیم.**

امروز اشکال پیچیده ای از احساسات در جامعه معاصر ما شکل گرفته است. احساس اجحاف، ناکارآمدی، بی قانونی و ناشایسته سالاری از جمله احساساتی است که در ذهن و ضمیر جمعی جامعه ایران معاصر ریشه دوانده است.

مسئله غارتگری اجتماعی تنها یک مقوله عقلایی نیست و ریشه در ساختار جمعی ما دارد. در موقعیت غارتگرانه افراد از سوئی همواره احساس ناامنی می کنند چرا که به نوعی این باور شکل گرفته است که همه در کمین یکدیگر نشسته اند و ممکن است هر لحظه بخشی از سرمایه های اقتصادی، سیاسی و ... خود را از دست بدهیم.

این احساس که قاعده اجتماعی و قرارداد اجتماعی نمی تواند تضمین کننده منافع مشروع و قانونی من باشد و این احساس که هر کس برای تضمین آینده خود باید تلاش کند تا حداکثر دسترسی

سازوکارهای قدرت در جامعه را درونی کرده اند که به طور خود انگیخته شکلی از انضباط و نظم همگانی را ایجاد می کنند. به اعتقاد من در جامعه ما حرکتی وارونه صورت گرفته است به این معنا که سازمان ها و نظام اداری در جامعه ما نتوانسته است سازوکارهای نظارت بر عملکرد افراد و انضباط به معنای فوکویی آن را شکل دهد. ما هنوز نتوانستیم بر اساس تجربه تجدد در ایران معاصر موفق به خلق سوژه هایی شویم که لازمه زیست همگانی متمدنانه در جامعه معاصر است و نتیجه این وضعیت نوعی نزول آشفستگی جمعی در موقعیت های گوناگون زندگی است.

### غار تگری اجتماعی

به شیوه های بسیار متفاوت و متکثری در مجموعه

وسعی از موقعیت های اجتماعی

و کاری آشکار می شود. از ساده ترین رفتارهای

غار تگرانه می توان به رفتارهای

هر یک از ما در زندگی روزمره اشاره کرد

برای مثال وقتی موتور سواری از پیاده رو برای

رسیدن سریعتر به مقصد استفاده می کند به نوعی در

حال غارت فضای شهری است.

در چنین فضایی اگر چه ظاهراً افراد می توانند به دلیل نداشتن قید و بندها یا سازکارهای انضباط و نظارت از نوعی بلبشو و آشفستگی استفاده کرده و شکلی از آزادی عمل را تجربه کنند اما در عین حال افراد به همان دلیل که به سوژه های خود انگیخته و توانمند تبدیل نشده اند، همواره نسبت به خود، زندگی و جامعه شان احساس ناتوانی، ناامنی و در نهایت نارضایتی و ناخرسندی دارند. در نتیجه این موقعیت، افراد لاجرم از غارتگری اجتماعی به مثابه یک راهبرد بهره می برند.

منبع: هفته نامه صدا، شماره ۱۴۳، ۳۰ دی ۱۳۹۶، صفحه ۲۲-۲۳

در این میان ما حتی به سهم انسان ها و گروه های ساکن در ایران امروز نیز به گونه ای منصفانه و عادلانه نگاه نکرده و همه با هم در نوعی رقابت منفی تلاش کردیم تا با تشکیل ائتلاف های استراتژیک در درون سازمان ها یا از طریق پست ها و موقعیت های خود سهم گروه ها و افراد دیگر را از آن خود کنیم و تا جایی که مجال داشتیم به سهم یکدیگر، غارتگرانه نگرستیم. نتیجه چنین غارتگری که کمتر از یک قرن رخ داده و پیش روی ماست. این است که همه ما احساس ناامنی می کنیم و نمی دانیم چه آینده ای در انتظار ما و فرزندانمان است. حتی دیگر نگران فرزندانمان هم نیستیم. بیش از هر چیز اغلب ما در فکر این هستیم که جان خود را به سلامت از این معرکه به در ببریم.

اما گذشته از اینها، سال ها ما با کمک فناوری و دیوان سالاری موجود نوعی فرهنگ با الگوهای فرهنگی را سازمان داده ایم که نه تنها غارت را هر روز تجربه می کنیم بلکه نوعی اشتباهی سیری ناپذیر نسبت به برخورداری از فرصت ها و منابع از امکانات موجود در طبیعت پیدا کرده ایم.

«نوربرت الیاس» معتقد است روند شکل گیری تمدن در دنیای مدرن مبتنی بر گسترش نوعی خویششن داری است. منظور الیاس از خویششن داری این است که در دنیای مدرن نوعی ساختار احساسات در جامعه به وجود می آید که بر اساس آن انسان معاصر نوعی کنترل از درون و شیوه ای از محدودسازی خود را به صورت امری همگانی به وجود می آورد. اگر از این زاویه نگاه کنیم باید این پرسش را مطرح کنیم که تک تک افراد در جامعه ما به ویژه آنها که در موقعیت های اداری و سازمانی قرار گرفته اند که امکاناتی در اختیار آنها است، تا چه میزان بر اساس معیار خویششن داری عمل می کنند؟

غار تگری اجتماعی بیان دیگری از ناکامی جامعه ما در توسعه شکلی از خویششن داری اجتماعی است. شاید در برخی زمینه ها مانند روابط اجتماعی این خویششن داری را مشاهده می کنیم اما در زمینه بهره برداری از منابع، اعم از منابع طبیعی، تاریخی و سازمانی به سختی می توان نمره یا ارزیابی قابل قبولی از روند رشد تمدن معاصر داشت.

ناتوانی جامعه ما در تخصیص نوعی نظام سیاسی

دموکراتیک مبتنی بر آرای واقعی و اصیل مردم

شاید یکی از علل اصلی شکل گیری این مدل

فرهنگی غارتگرانه است.

از سوی دیگر این تصور جمعی از فقدان شایسته

سالاری، قانون مداری و عدالت در نظام اجرایی

جامعه معاصر ایران به طور طبیعی و تدریجی

این احساس جمعی

را شکل داده که هر کس باید حداکثر تلاش خود را

برای بهره جویی از این سازمان ها

به کار بندد.

در همین راستا «میشل فوکو» معتقد است که نظم و انضباط همگانی یکی از اصلی ترین عملکردهای جامعه مدرن است. انضباط یا نظم از نظر «فوکو» عبارت است از شکل گیری نوعی روابط قدرت در جامعه معاصر که طی آن افراد به نحوی ارزش ها، باورها و